

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان ۱۳۹۶

بررسی تحول نقش هیربدان در عصر ساسانی^۱

آرزو رسولی (طالقانی)^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۸

چکیده

در عصر ساسانی با رسمیت یافتن دین زردشتی شاهد قدرت گرفتن روحانیان زردشتی و تشکیل سلسله مراتب آنان و ظهور دو گروه قدرتمند موبدان و هیربدان هستیم. تقریباً همه محققان بر سر اینکه پیشینه موبدان عصر ساسانی طایفه مغان مادی بوده است، توافق نظر دارند اما خاستگاه هیربدان عصر ساسانی شناخته نیست. بیشتر منابع، جایگاه هیربدان را در استخر پارس گفته و آنان را وابسته به مناسک ایزدبانو اناهیته دانسته‌اند. اما پیش از عصر ساسانی از هیربدان در این منطقه خبری نیست و تنها از دسته‌ای از روحانیان که نگهبان آتش مقدس بودند، نام می‌رود. آیا هیربدان عصر ساسانی از میان همین روحانیان آتش برخاسته بودند؟ در این مقاله، کوشش شده ارتباط هیربدان با این دسته روحانیان اثبات شود و سپس با استناد به منابع و شواهد، خاستگاه اولیه هیربدان شناسایی شود.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.12994.1258

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی؛ A_Rasouli@sbu.ac.ir

بررسی انجام شده نشان می‌دهد گرچه خاستگاه روحانیان آتش پیش از عصر ساسانی و هیربدان عصر ساسانی شهر استخر در جنوب غربی ایران بوده، اما خاستگاه آغازین آنان شمال شرقی ایران بزرگ بوده و از آن منطقه به جایگاه تاریخی خود کوچ کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: هیربد، روحانی آتش، استخر پارس، ساسانی.

مقدمه

در منابع مربوط به عصر ساسانی، غالباً در سلسله‌مراتب روحانیان، هیربدان ذیل مرتبت موبدان شمرده شده‌اند اما ظاهراً در آغاز عصر ساسانی از این سلسله‌مراتب خبری نبوده و روحانیان این دو گروه مجزا از یکدیگر بوده و هر یک خاستگاهی جداگانه داشته‌اند. ظاهراً اختلاط این دو گروه با کردیر، روحانی بزرگ عصر ساسانی (سده سوم میلادی) اتفاق افتاد که در کتیبه‌اش در کعبه زردشت (سطرهای ۸-۱۳)، زمانی که القاب خود را برمی‌شمرد، ابتدا خود را هیربد و در مرتبه بعدی موبد می‌نامد (Back 1978, 393-399). براساس همین کتیبه هم موبد را مرتبه‌ای بالاتر از هیربد فرض کرده‌اند. اما این دسته از روحانیان که هیربدان عصر ساسانی را شکل می‌دهند و آن چنان که از خاستگاه اردشیر بابکان می‌دانیم، برآمده از استخر بودند و روابط نزدیکی با خاندان ساسانی داشتند، آیا با ظهور ساسانیان شکل گرفتند یا پیش از عصر ساسانی نیز خبری از آنان می‌یابیم؟ در این مقاله، کوشش می‌شود خاستگاه هیربدان، رد پای آنان در اعصار کهن‌تر و تحولاتی که نقش آنان در عصر ساسانی می‌یابد، بررسی شود.

آگاهی ما درباره موبدان که در عصر ساسانی متولیان دین زردشتی بودند، بیشتر است و پیشینه آنان را در طایفه مغان می‌جویند. اما هیربدان عصر ساسانی که بیشتر عهده‌دار آموزش‌های دینی بودند، از کجا برآمدند؟ پیش از عصر ساسانی، از دو گروه روحانی خبر داریم: مغها و روحانیان آتش. آیا می‌توان ارتباطی میان هیربدان و روحانیان آتش اعصار قبل یافت؟ و اگر چنین باشد، چگونه نقش آنان به آموزگاری تحول یافت؟

پیشینه تحقیق

قدیمی‌ترین ردّ پای که از هیربدان نشان داده شده و مؤید پیوند آنان با استخر است، نظریه هوفمان و نارتن است که هیربدان را روحانیان مشرق ایران در عهد هخامنشی می‌دانند (Hoffmann & Narten 1989, 23-33). این دو با بررسی آواشناسی زبان اوستا، تأثیراتی اندک از زبان فارسی باستان گفتاری در این زبان یافته‌اند که باید حاصل برخوانی اوستا در پارس عصر هخامنشی و تداوم آن در عصر سلوکی و اشکانی بوده باشد. این بدان معناست که دست کم جماعات زردشتی هر جا که بودند، چند دعای اصلی دینی را به خاطر داشتند و از بر می‌خواندند. فرضیه‌ای که نمی‌توان آن را به دلیل تکیه بر ادبیات شفاهی اثبات کرد. تنها شاهدی که آنان برای برخوانی اوستا در دوره یونانیان و رومیان ارائه می‌دهند، اطلاعی است که از معابد بزرگ آناتیس / آرتامیس (احتمالاً آناهیتا) در هوپایا^۱ و هیروسزاریه^۲ در لیدیه داریم. در این باره پائوسانیاس می‌نویسد: «مغی وارد اتاق می‌شود و چوب خشک در آتشدان می‌گذارد. سپس تیاری بر سر می‌نهد و خطاب به خدا یا خدایانی به زبانی بیگانه و نامفهوم برای یونانیان نماز می‌خواند، نمازهایی که از کتابی بر کرده است.» (Pausanias, 6. 27, V, به این ترتیب، احتمالاً مراد پائوسانیاس از زبان نماز همین برخوانی اوستا بوده است. همچنین در تلفظ مضبوط اوستایی دو کلمه را تشخیص داده‌اند که آواشناسی آنها نه ویژگی‌های معمول اوستا و نه فارسی باستان را دارد: harax^vaiti- (وندیداد، فرگرد نخست، بند ۱۲)^۳ و nəmax^vaiti- (یسنا ۳۳، ۷)^۴. از آنجا که واژه نخست نام ایرانی باستان آرکوزیا (آرخوزیا، رخج) است، حدس می‌زنند که هر دو واژه صورت‌هایی از گویش ایرانی جنوب شرقی باشند. از مجموع این شواهد، هوفمان و نارتن نظریه خود را شکل می‌دهند. بنابر نظر آنان، این گونه عناصر ایرانی جنوب شرقی در عصر هخامنشیان جزئی از تلفظ پارسی زبان اوستایی شده‌اند. بنا بر این نظر، داریوش بزرگ (۵۲۰-۴۸۶ ق م) به منظور محدود کردن قدرت مغان مادی پس از شورش آنان به رهبری گئوماته مغ، روحانیان آرکوزیا (رخج) را به دربار خویش فراخوانده و هم‌ردیف با روحانیان مغرب ایران

۱. Hypaepa، شهری در لیدیّه، در ساحل شمالی رود ماندر کوچک، اکنون نزدیک شهر اودمیش در ترکیه

۲. Hierocæsarea، شهری در لیدیّه، در تنگه بسفر

3. Wolff 1910, 318

4. Humbach & Ichaporia 1994, 45

به آنان مقام و اعتبار بخشیده بود؛ و این -aethrapatiها (هیربدان) «مجموعه اوستا» را هم با خود آورده بودند، به این معنی که آن را از میهن خود به پارس منتقل کرده بودند. از آن پس، پارس و به‌ویژه استخر «مرکز سنت اوستای شفاهی» شد و در واقع، تنها جایی بود که اوستا در آن پرورده شد (Hoffmann & Narten 1989, 33).

مری بویس با توجه به سنت زردشتی دیرپا و پُرشکوه در ارکوزیاد-درنگیانه، این فرض را نمی‌پذیرد. چون اگر ارکوزیایی‌ها روحانیان دانشمند خود را به پارس فرستاده و در نتیجه این اقدام، دانش دینی خود را از دست داده بودند، ماندگاری سنت دینی آنان ممکن نمی‌شد. دلیل دیگری که بویس در رد این نظریه ارائه می‌دهد، گزارش‌های نویسندگان یونانی از دربار هخامنشی است که در آنها هیچ اشاره‌ای به هیربدان نشده درحالی که همین نویسندگان مغان را به‌خوبی می‌شناختند، آن هم به‌عنوان روحانیان دین زردشت (Boyce 1991, 121). از طرفی، اگر چنین ادعایی صحت می‌داشت، بعدها برای روحانیان ساسانی بسیار مسرت‌بخش می‌بود که میراث‌بر چنین سنت اوستایی منحصر به فردی باشند اما آنان چنین ادعایی نمی‌کنند و تأیید می‌کنند که پیش از زمان آنان، مجموعه متون اوستایی وجود نداشته و آن‌گونه که در دینکرد چهارم، ۴۱۲، نوشته شده، بلاش اشکانی (حدود ۵۱-۷۶م) برای اولین بار به جماعات زردشتی در سراسر شاهنشاهی اشکانی فرمان داد «به (هر) استانی که رفته‌اند، هر آنچه را از اوستا و زند پاک و بی‌آمیختگی مانده است، به همان صورت حفظ کنند».^۱ و ظاهراً همین اقدام الهام‌بخش روحانی پارسی، تنسر، می‌شود که اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰م) را وامی‌دارد تا «همه آن آموزه‌های پراکنده» را در دربار ساسانی گرد آورد^۲ و از همین رو، اردشیر اول در *نامه تنسر* احیاگر دین زردشتی خوانده می‌شود (Boyce 1968, 62).

1. valāš ī ašlkānān abestāg ud zand cōn abēzagihā andar āmad ēstād hamōg-iz ī aziš harv cē az vizend ud āsuftagārīh ī aleksander, ud ēvār ud rōb ī hrōmāyān andar ērān šahr pargandagihā /cē/ nibištāg /ud/ cē uzvān-abespārišnīg ped dastvar mānd ēstād andar šhar cōn frāz mad ēstād nigāh dāštan ō šahrīhā āyādgar kirdan framūd. (Dēnkard, 4, 412)

2. ōy bay ardaxšēr šāhān šāh ī pābagān ped rāst-dastvarīh ī tōsar hān-z hamōg ī pargandag hamāg ō dar xvāst. tōsar abar mad, hān ī ēk frāz pedīrīft, ud abārīg az dastvar hišt. ud ēn-z framān dād kū : frāz ō amāh harv nigēzišn anī baved az dēn mazdesn, cē nūn-z āgāhīh ud dānišn aziš frōd nēst. (Dēnkard, 4, 412)

ظاهراً در این روند گردآوری متون دینی، روحانیانی متون اوستایی را به پارس آوردند و چه بسا در میان آنان، روحانیانی نیز از درنگیانه / سیستان بوده‌اند که مدعی بودند پس از حمله اسکندر، متون مقدس تنها در محل زندگی آنان حفظ شده است. احتمالاً برخی از این روحانیان ایران شرقی در پارس ماندند و به دلیل دانشی که نسبت به سنت‌های کهن داشتند، به عنوان آموزگار از اعتبار و مزد خوبی برخوردار شدند. وجود برخی تلفظ‌های ایرانی شرقی در روایت پارسی اوستایی نیز به واسطه تأثیر آنان بوده است. مؤید این رخداد وجود گروهی از اصطلاحات عالمانه در متون پهلوی است که از نظر گویشی به فارسی میانه تعلق ندارند. معمولاً به این دسته اصطلاحات «پهلوی زردشتی» نام می‌دهند و آنها را متعلق به گویشی ناشناخته در سیستان می‌دانند (Boyce 1991, 122-124). اما آیا همین دسته از روحانیان آموزگار هیربدان عصر ساسانی را شکل می‌دهند؟

هیربدان

در اوستا، واژه هیربد بسیار کم^۱ و موید اصلاً نیامده است. واژه رایج برای روحانی در اوستا که حکم یک طبقه اجتماعی را هم دارد، āθraivan است که در نوشته‌های پهلوی تبدیل به āsrōn می‌شود و در مفهوم روحانی آتش به کار می‌رود و سنت‌های متأخر زردشتی عمدتاً با آن منطبق است. آسروان در متون پهلوی باید مفهومی معادل با مغ مردان moymartān داشته باشد که دین مردان عصر ساسانی بودند و سلسله‌مراتب متعددی داشتند و از جایگاه محکمی برخوردار بودند (Wikander 1946, 25).

اما هیربد، براساس منابع اسلامی، به روحانی آتش گفته شده (برای مثال نک خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، ۳۸)، نقشی که در عصر اشکانی نیز داشته است (Widengren 1968, 220).

۱. جمعاً شازده مورد:

aēθra.paitiš (nsm, Y 65.9); aēθra.paiti (acc.du.m, Yšt 10, 116); aēθra.paitinam (g.pl.m, Y 26.7; Y 26.8); aēθra.paitinamca (g.pl.m, Y 68.12); aēθra.patayō (n.pl.m, V 4.45); aēθra.patōiš (g.sg.m, Yšt 13. 105); aēθra.paitiš (nsm, F 7 Frahn̄g ōim); aēθra.paitim (acc.sg, N 11; N 11; N 9; N 12); aēθra.patōiṭ (abl.sg, N 16); aēθra.patayō (n.pl, Aog 59); aēθra.paitinam (g.pl.m, N 13); aēθra.paitiš (acc.pl, FrD 4 (Fragment DARMESTETER)).

نهادی مفرد ۲؛ رایبی مفرد ۴؛ ازی مفرد ۱؛ اضافی مفرد ۱؛ رایبی مثنی ۱؛ نهادی جمع ۲؛ رایبی جمع ۱؛ اضافی جمع ۴.

نک: Bartholomae 1961: 20; Doctor 2004: 10.

هیربد به عنوان روحانی آتشکده تشریفات ستایش آتش را به جای می آورد، با امور آتشکده سر و کار داشت و حافظ کتاب مقدس بود. گاهی حضور هیربدان در امور دیگر نیز دیده می شد مثلاً هیربدان در محاسبه ایام سال یا سال کیسه، که از نظر مذهبی هم مهمی بود، دخالت داشتند (بندهش، بخش دهم، بند ۱۵۸).

در روایات زردشتی، برخلاف منابع اسلامی، هیربدان هیچ گاه مستقیماً روحانی آتش گفته نشده اند و بیشتر به عنوان روحانیان آموزگار مطرح بوده اند (برای مثال نک زند بهمن یسن، ۴، ۳۹ و ۶۷). این نقش با وظیفه آنان به عنوان روحانی محافظ روایات و اسناد در منابع اسلامی همخوانی دارد. هیربد و هاوشت^۱ (=شاگرد) معمولاً با هم ذکر می شوند. «هیربدانه از بر کردن»^۲ اصطلاحی است که در رساله خسرو و ریدگ (بند ۹) آمده و اشاره به فراگیری متون به شیوه هیربدان دارد. ریدگ کلمه ای درباره نسخه ای مکتوب از متون مقدس نمی گوید و حتی صراحتاً از فعل «نیوشیدن» برای یادگیری استفاده می کند پس احتمالاً در آن زمان، مجموعه آثار شرعی در مدارس روحانیان هنوز به صورت شفاهی انتقال می یافته است (Widengren 1968, 280). به عبارت دیگر، هیربدان بودند که این متون را از راه یادسپاری منتقل می کردند. به مدرسه هم هیربدستان اطلاق می شد.

اما ظاهراً پیش از عصر ساسانی یا در اوایل آن، هیربد به گونه ای با آتش هم در ارتباط بوده است. مثلاً در متون پهلوی، از گرشاسب پهلوان به عنوان هیربد کابل نامبرده شده است (Dhabher 1913, 65). در اینجا، قطعاً منظور یک روحانی زردشتی نبوده و گرشاسب باید به فرهنگ آتش مربوط بوده باشد.

این احتمال هست که هیربدان (aêθrapati>êhrpat>hêrpat) که در عصر ساسانی در پارس پدیدار می شوند، پیش از آن روحانیان آتش در عصر هخامنشی بوده باشند (Widengren 1968, 156). در واژه نامه فرهنگ پهلویگ، فصل سیزده، ۲، واژه آرامی amârê'îššâ «خدایگان آتش»، احتمالاً به عنوان هزوارش هیربد به کار رفته است (مشکور ۱۳۴۶، ۱۴۲). همان گونه که گفته شد رد پای از این لقب نیز در عصر اشکانی در نام

1. hāwišt

2. hērbēdīhā warm <kardan>

3. u-m yašt ud hādōxt ud bayā-yasn ud jud-dēw-dād hērbēdīhā warm <kardan>, gyāg guāg zand niyōxšīd<-an> ēštād (Jamasp-Asana 1897, 27)

فرتَرکه‌ها، شاه‌روحانیان پارس، داریم که در همان معنای «روحانی آتش»^۱ است. واژگان دیگری که با hêr ساخته شده، باز هم تأکیدی است بر ارتباط این روحانیان با آتش: hêrkadah «آتشکده»، hêrmand «خادم آتشکده». در *زردشت‌نامه* آمده که «زردشت دستور داد آتشکده‌هایی با هیربندی به‌عنوان خادم آن برپا کنند».^۲ در داستان بهرام چوبین نیز آمده که «هرمزد دستور داد صد کیسه طلا به هیربدان آتشکده‌ای بدهند» (Widengren 1968, 291). همه این شواهد بر ارتباط هیربدان با آتش تأکید می‌کنند. اگر هیربدان با آتش مرتبط بوده‌اند پس با ایزدبانو اناهیتا نیز مربوط می‌شدند. همان‌گونه که می‌دانیم، اردشیر، سرسلسله ساسانیان، پرستار آتشکده اناهیتا در استخر بود، وظیفه‌ای که بعدها کردیر هیربد عهددار آن شد. پس خاستگاه هیربدان را می‌توانیم در آیین‌های مربوط به ایزدبانو اناهیتا و آتش مقدس آن جستجو کنیم.^۳

ویکاندر معتقد است که هیربدان در آغاز روحانیانی بودند که در مراسم مذهبی آتش، نیایش‌ها را زمزمه^۴ می‌کردند و اندک‌اندک با از بر کردن نیایش‌ها، نقش آنان به آموزگاری تغییر یافت و روحانیان آموزگار شدند. اما شکل‌گیری هیربدستان باید به زمانی متأخرتر بازگردد که نقش روحانی آتش به موبدان واگذار شد (Wikander 1946, 30). به‌روایت طبری، خسرو پرویز (۵۹۱/۵۹۰-۶۲۸ م) «بفرمود تا آتشکده‌ها ساختند و در آن دوازده هزار هیربند برای زمزمه بگماشت» (نولدکه، ۱۳۷۸، ۳۷۴-۳۷۵). زمزمه یعنی آهسته‌خواندن اوراد دینی که معمول ایرانیان قدیم بوده و آن را به پارسی واژ و به سریانی رطنا گویند. شاید زمزمه که در آثار نویسندگان مسلمان انعکاس یافته، ترجمه‌ای نه کاملاً

۱. ویدنگرن فرتَرکه (لقب شاهان پارس) را «روحانی آتش» معنا می‌کند و صورت صحیح آن را frâtdâr می‌داند (Widengren 1968, 203, n. 3).

۲. «پس آنگه بفرمود تا موبدان/ بیابند و پاکیزه دل هیربدان/ سخن گفت درباره آذران/ به پیش شهنشاه و نام آوران/ که تا کار ایشان به برگ و به ساز/ بدارند هر جایگه بی‌مجاز/ بسازند هر جایگه گنبدی/ مقیمی شود اندرو هیربندی» (*زردشت‌نامه*، بیت‌های ۱۱۸۹-۱۱۹۲).

۳. در این مورد، نک زرین کوب، روزبه و آرزو رسولی (طالقانی) ۱۳۹۳، «اناهیتا و آیین‌های ستایش آتش»، *نامه فرهنگستان*، ش ۵۳، پاییز، ص ۹۴-۱۱۹.

۴. واژه زمزم یا زمزمه در روایات عربی آمده است (Wikander 1946, 27-28, 30). از بر کردن متن خود نموداری از وجود منتهای شفاهی بوده است (بیگولوسکایا ۱۳۶۷، ۴۶۵).

موفق از اصطلاحات پهلوی *apastāk* یا *apastāk u zand* باشد (Wikander 1946, 31). معمولاً منظور از *apastāk* سنت دینی فارغ از آیین‌ها و مناسک آن است که غالباً از آن با اصطلاح *dēn* نامبرده می‌شود (در متون پهلوی مثلاً گفته می‌شود: *pad dēn gowēd ku az dēn paidāg ku*) اما گاهی به آن *apastāk* و *mānsr* هم می‌گویند.

هیربدان چه به‌عنوان روحانی برگزارکننده مراسم و چه به‌عنوان روحانی آموزگار با زمزمه ارتباط داشته‌اند. با توجه به وظیفه هیربدان که تدریس اوستا بوده است، ذهنمان بیشتر متوجه تدریس شفاهی می‌شود اما وقتی در متون پهلوی، از آذرباد مهرسپندان، موبد بزرگ زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م) به‌عنوان کاتب اوستا نامبرده می‌شود (*ارداویراف‌نامه*، ۱، بند ۱۰)، این گمان پیش می‌آید که هیربدان محافظان اوستای مکتوب هم بوده‌اند. روایت بیرونی مؤید همین امر است: «اوستا را در خزانه دارا بن دارا پادشاه ایران نسخه‌ای بود طلاکاری شده که در دوازده جلد گاو نوشته شده بود و چون اسکندر آتشکده پارس را ویران کرد این نسخه را نیز بسوزانید و هیربدان را از دم شمشیر گذرانند و از آن وقت اوستا معدوم شد و به‌اندازه سه‌خمس آن به کلی از دست رفت و در اصل سی‌نسک بود...» (*آثارالباقیه*، ۵۴۳). اگر همان‌گونه که گفته شد، هیربدان محافظان اوستای مکتوب نیز بوده باشند، پس بنابر روایت بیرونی، کشته‌شدن آنان به‌دستور اسکندر سبب از بین رفتن بخش‌هایی از اوستای مکتوب شده است.

در یشت‌ها، مثلاً در فروردین‌یشت (یشت سیزدهم)، بند ۱۰۵، مفاهیم هیربد (*aēθrapaiti*) و «زمزمه‌کنان» با هم ارتباط دارند. در این بند، فروهر *مانثرَواک*^۱ پسر سائیموژی^۲ هیربد که زمزمه می‌خواند، ستایش می‌شود (Wolff 1910, 245).

همان‌طور که می‌بینیم در این بند *فروهر* هیربد هم ستایش می‌شود. در همین یشت، *فروهر* گرشاسب با عنوان هیربد هم به یاری طلبیده می‌شود (بند ۱۳۶، نک Wolff 1910, 254). گرشاسب که هیربد کابل بوده و پرستار آتش (*آتش‌اناهیتا*)، قهرمان نیایش‌های مربوط به ایزدبانو *اناهیتا* و نیز احتمالاً ایزد *وایو* (باد) بوده است. در یشت‌های پنجم (*آبان‌یشت*) و پانزدهم (*رام‌یشت*)، که به‌ترتیب در ستایش ایزدبانو *اناهیتا* و ایزد *وایو* است،

1. Mąθravāka
2. Sāimuži

خودِ اهوره مزدا به عنوان ستایشگر اناهیتا و وایو وارد صحنه می‌شود (V, 9 & XV, 2).^۱ همین مسئله نشان می‌دهد که این ایزدان کانون‌های ستایشی مستقل و کهنی داشته‌اند و بعدها به دین زردشتی الحاق شده و با آن سازگاری یافته و تبدیل به مخلوقات اهوره مزدا شده‌اند.

اناهیتا در آغاز رودخانه‌ای زورمند بوده که بسیاری از پهلوانان اساطیری برای او قربانی می‌کنند تا پیروزی به دست آورند، رودخانه‌ای که از کوه هوکئیریّه به وُروکشّه می‌ریزد (V, 3). همه نام‌هایی که در این یشت آمده، اعم از اعلام جغرافیایی و شخصیت‌های اساطیری، متعلق به ایران شرقی هستند. جستجو به دنبال رودخانه‌ای که در یشت پنجم شخصیت می‌یابد، ما را به رود سیحون رهنمون می‌شود که از کوه‌های شرق خجند، از حوضه فرغانه، به سوی دشت‌ها سرازیر می‌شود. این رودخانه برای منطقه‌ای که در آن جاری بوده، بسیار مهم بوده و همه زندگی در آن سرزمین بر پایه آن بوده است. از این رو، طبیعتاً پیش از همه به عنوان خدای باروری ستایش شده (نیرگ ۱۳۸۳، ۲۷۴-۲۷۵) و به صورت دوشیزه‌ای درخشان و زیبا و نیرومند با جامه تا بالا بسته و پوشیده تجسم یافته است (V, 126-129). جامه پوشیده او هم خاستگاه متفاوت او را از پیکره‌های برهنه‌ای که از ایزدانوان در غرب ایران به دست آمده، نشان می‌دهد.

گرشاسب پهلوان همچنان که برای اناهیتا قربانی می‌کند، برای ایزد ویو نیز در یکی از شاخه‌های رود سیحون قربانی می‌کند (XV, 27). پس خاستگاه ویو نیز احتمالاً در همین ناحیه بوده و در آنجا، به عنوان خدای جنگ برترین خدا بوده است. ویو هم ایزدی است که به آسانی رنگ زردشتی به خود گرفته و یشت پانزدهم (رام‌یشت) به او تقدیم شده است. در این یشت، صفات بسیار کهنی برای او برشمرده شده است که همه ریشه در ایران شرقی دارند (نیرگ ۱۳۸۳، ۳۱۷).

همان‌گونه که می‌بینیم، اناهیتا و ویو هر دو دارای کانون‌های مستقل دینی و پیش‌زردشتی بوده‌اند و طبعاً این کانون‌ها آتشکده‌هایی نیز داشتند و این آتشکده‌ها نیازمند روحانیانی بودند. با توجه به خاستگاه شرقی این ایزدان و خاستگاه شرقی که براساس اوستا

1. Geldner 1896, 84 & 220.

و متون دینی برای هیربدان گفته آمد، روحانیان پرستارِ آتش اناهیتا و ویو همان هیربدان بوده‌اند. ارتباط هیربدان با کانون‌های آتش و نیز با ایزدبانو اناهیتا در استخر نیز حکایت از آن دارد که احتمالاً *aēθrapaiti* مشابه شخصیت گرشاسب از حلقهٔ اناهیتا-ویو برخاسته است.

یشت سیزده نیز از نظر تاریخ دینی ایران بسیار مهم است چون دو ویژگی غیر زردشتیِ زمزمه کردن دعا و نیایش آتش در این یشت به آیین زردشتی افزوده می‌شود (Wikander 1946, 35). در واقع، فرهنگ جدید آیین‌های آتش جایگزین فرهنگ قدیمی آن می‌شود. از این رو، در همین یشت شاهد مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اسنادی هستیم که نشان از زردشتی شدن اصطلاح *aēθrapaiti* دارند. در یشت سیزده (بندهای ۴-۸، Wolff 1910, 230) نیز مانند یشت پنجم، ایزدبانو اناهیتا به یاری طلبیده می‌شود و این خود نشان از ارتباط نزدیک اناهیتا با هیربدان دارد که نخستین بار در همین یشت سیزدهم به کار رفته است.

در آبروه‌ر (یسنای ۶۳ تا ۶۹) که در ستایش آب و ایزدبانوی موکل بر آن اردویسورا اناهیتاست، یک بار نام هیربدان در نقش آموزگاری به کار رفته است (یسنای ۶۵، بند ۹)^۱ و این نیز شاید تأیید دیگری باشد بر ارتباط هیربدان با آیین‌های اناهیتا.

از میان پنج پادشاه ساسانی که به‌عنوان ستایشگران اناهیتا شناخته شده‌اند، چهار تن از آنان رابطهٔ خاصی با هیربدان دارند و این امر نمی‌تواند تصادفی باشد. اردشیر، شاپور اول (۲۴۰-۲۷۰م) و شاپور دوم در مسائل دینی و سیاسی هیربدان را مورد مشاوره قرار می‌دادند، و خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸م) پیشکش‌های زیادی برای هیربدان فرستاد. این شواهد حکایت از رابطه‌ای تنگاتنگ میان هیربدان و اناهیتا دارد (Wikander 1946, 55).

در داستان گرشاسب، که او را به‌عنوان هیربد کابل می‌شناسیم، از گناه بزرگ او سخن می‌رود که آتش پسر اهوره‌مزدا را کشته است (Dhabher 1913, 65). در اینجا هیربد عنوانی برای روحانی آتش است. بنابراین شاید در این داستان، بازتاب رقابتی قدیمی را میان دو گونه فرهنگ آتش شاهدیم. جایگاه گرشاسب در این روایات کابل گفته شده، در شرقی‌ترین ناحیهٔ ایران. گرشاسب قهرمان پرستش اناهیتاست که کهن‌ترین اسناد آن مربوط

به یشت پنجم از شمال شرقی ایران سرچشمه می‌گیرد. اگر براساس این شواهد بخواهیم نتیجه بگیریم، می‌توانیم بگوییم که خاستگاه هیربدان باید شمال شرقی ایران بزرگ بوده باشد و از آن‌جا به مغرب ایران آمده بودند.

نتیجه‌گیری

هیربدان که بیشتر آنان را به‌عنوان روحانیان آموزگار در عصر ساسانی می‌شناسیم و می‌دانیم از نظر مقام در مرتبه‌ای پایین‌تر از موبدان قرار می‌گیرند، در آغاز عصر ساسانی روحانیانی مستقل از موبدان بودند که پیوند نزدیکی با خاندان ساسانی داشتند و با آتشکده‌اناهیتا در استخر مرتبط بودند. همین ارتباط نقش آنان را در پرستاری از آتش نیز نشان می‌دهد. شاید این دسته از روحانیان تداوم نسل فرترکه‌ها، شاه‌روحانیان پارس، بوده‌اند و به این ترتیب، در طایفه روحانیان آتش‌پیش از عصر ساسانی ریشه دارند. اگر رد پای هیربدان را در روایات مربوط به شرق ایران بررسی کنیم، به‌گرساسب با عنوان هیربد کابل می‌رسیم که خود پهلوان ستایشگر اناهیتاست. مضامین یشت پنجم که در ستایش اناهیتاست، حکایت از خاستگاه شرقی و شمال شرقی این یشت دارد. پس خاستگاه هیربدان نیز که رابطه آنان با اناهیتا و ستایش آتش مشخص شده است، باید در شرق و شمال شرقی ایران بزرگ بوده باشد و احتمالاً حضور آنان در ایران غربی نتیجه کوشش بلاش اشکانی یا اردشیر ساسانی در گردآوری اوستا بوده است. اما از آن‌جا که هیربدان به‌هنگام اجرای مناسک آتش مربوط به ایزدبانو اناهیتا دعاهایی را از بر می‌خواندند و این بر کردن متون سنت انتقال متون نزد آنان بوده است، در عصر ساسانی نقش آنان به آموزگاری تغییر می‌کند و وظیفه پرستاری از آتش به دسته دیگر روحانیان، موبدان، که آنان هم مناسک آتش خاص خود را داشتند، منتقل می‌شود.

منابع و مأخذ

- ژینیو، فیلیپ (گزارنده) (۱۳۷۲). *اردویراف‌نامه*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه. ۱۳۷۲.
- بهار، مهرداد (گزارنده) (۱۳۶۹). *بند‌هش*. تهران: توس.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات ابن سینا.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۶۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جدلی، فاطمه (گزارنده) (۱۳۸۹). *آب‌زوهر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خوارزمی (۱۸۹۵). *مفاتیح‌العلوم*. تصحیح وان ولوتین. لیدن: بریل.
- بهرام‌پژدو، زرتشت (۱۳۳۸). *زرتشت‌نامه*. به تصحیح فردریک روزنبرگ. تصحیح مجدد و حواشی و فهارس از محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- زرین‌کوب، روزبه و آرزو رسولی (طالقانی) (۱۳۹۳). «اناهیتا و آیین‌های ستایش آتش». *نامه فرهنگستان*. ش ۵۳. پاییز. ص ۹۴-۱۱۹.
- *زند بهمن‌یسن* (۱۳۷۰). تصحیح و آوانویسی و ترجمه: محمدتقی راشد‌محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶). *فرهنگ هنرهای پهلوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- Back, M., 1978, *Die Sassanidischen Staatsinschriften (= Acta Iranica 18)*, Leiden: Brill.
- Bartholomae, Christian 1961, *Altiranisches Wörterbuch (AirWb)*, Berlin.
- Boyce, Mary 1968, *The letter of Tansar*, Roma: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente.
- Boyce, Mary & Frantz Grenet 1991, *A History of Zoroastrianism, vol. 3: Zoroastrianism Under Macedonian and Roman Rule*, Leiden: Brill.
- Dhabher, B. N. 1913, *The Pahlavi Rivayat*, Bombay.

- *Dēnkard (Dēnkart)*, ed. D. M. Madan, Bombay, 1911.
- Doctor, Raiomond 2004, *The Avesta: a lexico-statistical analysis (direct and reverse indexes, hapax legomena and frequency counts)*, *Acta Iranica 41*, Téhéran-Liège.
- Geldner, K. F. 1896, *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart: Kohlhammer,.
- Hoffmann K. und J. Narten 1989, *Der Sasanidische Archetypus*, Wiesbaden.
- Humbach, H. & P. Ichaporia 1994, *The Heritage of Zarathushtra, A New Translation of his Gāthās*, Heidelberg.
- Jâmâsp-Âsânâ, H. D. J. (ed.) 1897, *Pahlavi Texts*, Bombay.
- Khowarezmi, *Mafâtih al-Olûm*, edidit: G. Van Vloten, Leiden: Brill, 1895.
- Pausanias, *Description of Greece*. Translated by W. H. S. Jones and H. A. Omerod, Loeb Classical library Volumes. Cambridge: Harvard University Press, 1918.
- Widengren, Geo 1968, *Les Religions de l'Iran*, traduit de l'Allemand par L. Jospin, Paris: Payot.
- Wikander, Stig 1946, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund.
- Wolff, Fritz 1910, *Avesta, Die Heiligen Bücher Der Parsen*, Strassburg.